

اظهار نظر، نه پاسخ!

نهایت خرسندم که با دوست خیلی عزیز، آقای حسینی حسنیار مخاطب هستم. به تناسب همان امکانی که ما در افغانستان داریم، بهمان اندازه صفحه انترنیتی "سیمای شغنان" را مرور مینمائیم، یعنی این بدان معناست که داخل شدن در این صفحه، مدام الوقت برای همدیاران ما دور از امکان و تصور است. همین اکنون پرسشی را که شما مطرح نموده اید، اصلاً این من نیستم که باید به آن جواب دهم، این دوستان دیگر و مسئولین دیگر هستند که از مقام رسمی خویش جواب ارائه نمایند، اما میترسم که نشود دیگر دوستان هنوز این نوشته را خوانده باشند. ولی من بنا بر دو دلیل خود را ناگزیر دانستم تا رقمی چند در رابطه به موضوع طرح شده شما زلم:

یک اینکه؛ در نامه شما یکی دو جای، من مخاطب قرار گرفته ام، و دو اینکه؛ احساس میکنم سوال شما ناشی شده از گزارشی که چند روز پیش به این صفحه فرستاده بودم. اینجا، پیش از ورود به اصل مسایل طرح شده شما، میخواهم به عجز خود معترف شوم و آن اینکه، با تأسف فارسی من، بهمان اندازه ای که باید درست مفاهمه نمایم نیست، شما از فحوای کلامم در می یابید که جملاتم تیت و پراکنده است، بناً از همچو کلام جسته و گریخته چگونه میتوان مفهومی بدست آورد؟

من در گزارش خود خیلی کوشیدم تا مطالب را وضاحت دهم ولی همان مشکل زبان مادری سد راهم قرار گرفت تا مطالب را واضحتر نتوانم افاده نمایم. اگر آقای حسنیار اجازه بفرمایند، من در مورد پرسش شما صرف "ابراز نظر" کنم، و برعکس امید وارم دوستانی که مستقیماً اذن پاسخ رسمی دارند، "جواب" خواهند فرمود. نمایانم آقای خوش نظر پامیرزاد "سیمای شغنان" را مطالعه مینمایند یا خیر؟ زیرا ایشان مسؤولیت درجه یک پاسخ دهی به پرسش آقای حسنیار را خواهند داشت.

اجازه دهید یکبار دیگر بخاطر وضاحت بیشتر روی حرفهای ما، به عقب برگردم؛ در سال 2007 میلادی برای اولین بار وزارت معارف اعلان نمود تا متخصصین زبان های سوم رسمی کشور که در قانون اساسی از این زبان ها نام گرفته شده است، اگر علاقمند تألیف کتب درسی به زبان مادری خویش باشند، بوزارت معارف مراجعه نمایند. و جوه مالی این پروژه بزرگ ملی را "بانک جهانی" بدوش داشت که پول هنگفتی را در این راه مصرف نمود.

در آن زمان بنده تقریباً سه ماه قبل در وزارت معارف از طریق یونسکو در ریاست پلان استخدام شده بودم و بنا بر پس منظر نشراتی که داشتیم در امور نصاب تعلیمی و کتب درسی توظیف به پلانگذاری، مراقبت و ارزیابی شده بودم. اما اولین بار دوستان ما خوش نظر خان پامیر زاد و خیر محمد خان حیدری به این پروژه مراجعه کردند و شامل دپارتمنت پامیری ریاست نصاب تعلیمی وزارت معارف شدند، بعداً دوست دیگر ما، آقای خوش نظر خان بیک زاد نیز به صف این دو تن پیوست، و فکر میکنم کار اساسی این شعبه از سال 2008 به بعد شروع شد.

غرض از توضیح مطلب آنست که این فقط یگانه فرصتی بود که بانک جهانی و دولت افغانستان در اختیار زبانهای سوم کشور قرار داده بودند، و در این پروژه صرف "تألیف و چاپ کتب درسی" پلان گذاری شده بود نه تربیه معلمین برای زبانهای سوم، پس در این صورت دپارتمنت زبان شغنانی چه میکرد؟ آیا این پروژه را نمیپذیرف و این امکانات نادر را از دست میداد و یا آنرا پیش میبرد؟ و یا بفرموده شما اول معلمین را تربیه میکرد؟ زیرا برای تربیه چنین معلمین از جانب وزارت معارف کدام پلانی روی دست نبود. از جانب دیگر وزارت معارف هم صلاحیت رد پروژه را نداشت.

از طرف دیگر ما بدخشانی ها، در کابل و یا در بدخشان برای تربیه معلمین زبانهای پامیری از لحاظ شخصی هیچ امکاناتی را در اختیار نداشتیم، زیرا هر پروژه خصوصاً در شرایط امروزی، و جوه هنگفت مالی را کار دارد که ما نداشتیم. پس باید همین عنایتی که بانک جهانی در حق زبانهای سوم کرده بود باید از آن استفاده صورت میگرفت که گرفت، و تا امروز هم دپارتمنت زبانهای پامیری با داشتن دو نفر فعال است. من در گزارش خود از کتابهای شغنانی دوره متوسطه نام گرفتم، و در آنجا ذکر کردم که حتی کتابهای دوره متوسطه هم تألیف شده و همین اکنون آماده چاپ است. ولی همین کتاب ها هنوز چاپ نشده اند، حتی کتاب های دوره ابتدائیه یعنی از صنف اول تا صنف ششم هم چاپ نشده اند و انتظار نوبت را در چاپخانه میکشند. چه رسد به اینکه در اختیار شاگردان قرار گرفته باشند و تدریس شوند.

معلمینی که از بدخشان دعوت شده بودند، صرف بخاطر آشنائی با این کتاب ها بود، و بعد از ورکشاپ شش روزه، دپارتمنت زبانهای پامیری، یک یک فوتو کاپی کتابهای صنف هفتم، هشتم و نهم را در اختیار همین معلمین قرار داد تا به محل رفته، این کتابها را با شاگردان و صاحب نظران محل در میان بگذارند، و

نظریات مثبت و منفی را در مورد تألیف و کیفیت کتابها جمعآوری نموده به دیارتمنت زبانهای پامیری بفرستند تا بر مبنای آن در این کتاب ها تغییرات احتمالی اگر ضرور باشد بوجود آورده شود. که این کار در زبانهای ازبکی، بلوچی، نورستانی، پشه‌یی و غیره نیز صورت میگیرد.

موضوع دیگری که شما به آن اشاره نموده اید؛ مفاهمه و مشوره با دوستان تاجکستان در مورد زبان واحد واخانی، شغنی و اشکاشمی میان دو طرف آمو است. از دید بنده، چون برای فعلاً این یک پروژه افغانستانی، با بودجه افغانستان و کمک برای افغانستان است، بناً نمیتواند شامل حال تاجکستان شود. در این مورد مرادده های بسیار پیچیده دپلوماتیک نیاز است و ایجاب زمان طولانی را مینماید و حتی سالهای زیادی را کار دارد. اگر ما عجلاناً بتوانیم معضله را در حد خود یعنی افغانستان حل نمائیم، کار کلانی را انجام داده ایم. گپ دوم اینکه از خیلی زمانه ها بدینسو دوستان پامیری تاجکستان ما، روی زبان های پامیری خاصناً زبان شغنی کار مینمایند، آیا تا کنون به ما مراجعه نموده اند که زبان خود را چگونه انکشاف بدهیم؟ که نکرده اند. حتی دوستان پامیری روشنفر فرآوانی از افغانستان در بدخشان و دوشنبه تاجکستان حضور داشتند، آیا بکدام تایی آنها لااقل مراجعه نموده بودند و یا از ایشان در مورد پروژه خویش دعوت نموده بودند؟ که نه نموده بودند.

بهر حال، ما در آن حد تنگ نظری قرار نداریم، ولی امکانات تأمین رابطه با آنان و امکان بودجه بیشتر را در اختیار نداریم که باهم یکجا استفاده نمائیم و این سفر را در پیش بگیریم، زیرا پروژه ما پروژه خصوصی نیست بلکه کاملاً یک پروژه دولتی با کمک بین المللی است که نمیتواند شامل حال برادران تاجکستان ما قرار بگیرد. البته ما میتوانیم چنین کارهای مشترک را میان خودمان یعنی بین بدخشی های افغانستان و تاجکستان تنظیم نمائیم، که درینصورت نیروهای داخل محل در دو بدخشان ابتکار را در دست بگیرند تا ماهایی که دور از محل قرار داریم.

گذشته از این همه مشکلات، آیا همین امروز متوجه هستیم که ما در زبان فارسی دری خود، با دوستان ایرانی و تاجکستانی چقدر درد سرهایی داریم؟ با وصفی که یک زبان بسیار زنده با تاریخ بسیار درخشان و طولانی، در اختیار ماست، ولی هر روز توسط خود ما بر مشکلات ما افزوده میشود، ما نه "فارسی" و "تاجکی" را قبول داریم، دوستان تاجکستانی ما نه "دری" و "فارسی" را قبول دارند، و برادران ایرانی ما هم نه "دری" و "تاجکی" را. آیا این یک تجربه خیلی تلخ زبانهای ما نیست؟ همین اکنون شغنی زبان های تاجکستان، هیچ گاه واژه "زبان شغنی" را استعمال نمیکند، آنها "زبان پامیری" میگویند. ولی ما اکنون هم با وصفی که دیارتمنت "پامیری" داریم، "زبان شغنی"، "زبان واخانی" و "زبان اشکاشمی" میگوئیم. در عین زمان در تاجکستان، شغنی را به حروف "سرلیک" مینویسند، و ما در اینجا قرار است به حروف دری، عربی، پشتو و سندی بنویسیم.

پس سوال اینجاست که چگونه الفبائی را باید انتخاب نمود و استخراج کرد، و در این میان توافق چگونه بوجود خواهد آمد؟ ما در اینجا، در افغانستان، در میان خود برسر سه چهار حرف جور نمی آئیم، پس آیا با تاجکستانی ها (پامیری ها) برسر حرف های هشتاد ساله سرلیک به توافق خواهیم رسید؟ من چه میدانم؟ آقای حسنیار! در واقعیت، در اینجا روی تأسیس نشریه هفته وار یا ماهانه کدام مشکلی از لحاظ سیاسی، قانونی و رسمی وجود ندارد، مشکل ما مشکل نگارشی و مشکل املائی است. من وقتی که کتاب صنف هفتم درسی را تألیف نمودم، هزار بار خوش نظر خان در املائی بنده تغییر آورد، چون متصدی و یا همکار تخنیکی دیارتمنت بود و صلاحیت داشت، من هم حرفی بر زبان نیاوردم، همین اکنون خیر محمد خان با دیارتمنت "پامیری" نصاب تعلیمی وزارت معارف قطع رابطه نموده است، و سایر دوستان اینجا نیز با دیگر معضله ها دست بگریبان هستند. پس چه کسی "نشریه" را بچلانند، چه کسی نوشته کند و چه کسی بخواند؟ این بدان معنی نیست که دوستان ما باهم اختلافات شخصی دارند، نخیر! فقط وحدت نظر ندارند و به تفاهم نمی رسند، پدری هم وجود ندارد که از سلی های جانانه کار بگیرد و همه ما را به انعطاف پذیری تربیه نماید.

و حرف آخر! شما به دکتر صاحب پیکار و بنده سفارش داده اید که به شغنی بنویسیم تا شما بخوانید. پاسخ من اینست؛ وقتی من خودم خط خود را خوانده نتوانم، پس شما چگونه خطم را خواهید خواند. برآستی هم، من سالهای سال در انتظار بودم تا اگر بتوانیم حروف و املائی واحدی را بوجود بیآوریم و بعد بر مبنای آن "فرهنگ شغنی" خود را تدوین نمایم، سالها گذشت ولی من چیزی را بدست نیاوردم و ناگزیر سال گذشته با استفاده از بیکاری های طولانی آنرا نوشتم و در لای دوسیه ها و خریطه ها پیچانیده ام.

اما حرف آقای پیکار، جدا از این است. ایشان زبانشناس هستند، و در زبان مادری هم دست دراز دارند. من هم خواهش خود را با درخواست شما توأم نموده از ایشان میخواهم تا موضوع جانانه ای برای "ما و شما" به شغنی بنویسند و بعد آیا ما و شما خواهیم توانست آنرا ترجمه کنیم یا خیر؟

آقای حسنیار! روز شما و سایر دوستان خوش باد!

علی شاه صبار
مکروریان سوم، کابل
6 فبروری 2011م